



## حکمت ادبی ۳

### توحید به روایت هشتم

روح‌الله سوری<sup>۱</sup>

جمعیتی انبوه برای شنیدن سخنت اجتماع کرده بودند؛ کلامی کلیدی که قفل‌های یک عمر را بگشاید. آه آئینه، چقدر بی‌غش بودی وقتی توحید را نمایندگی! دهانت که باز شد، سلسله‌های ذهب که نه خورشیدهای پی در پی طلوع کرد. ناگهان همه حقیقت در تو نمودار شد و سکوت همه جا را فرا گرفت. هزاران نفری که برای اقتباس از شجره وجودت به وادی مقدس آمده بودند، محو این دریای نور شدند.

آه ای آئینه، مگر تو چه وسعتی داشتی که چنین حقیقت عظمایی را به نمایش گذاشتی! ای آیت کبرای الهی، طنین صدایت در گوش تاریخ پیچیده است و عطر کلامت هنوز مشام تشنگان حقیقت را معطر می‌کند. بی‌جهت نیست که ستون‌هایی از نور از حریم مقدست به آسمان‌ها زبانه کشیده است.

آه آئینه، حقیقتی که از تو نمودار شد، نه فقط نیشابور که شرق و غرب عالم را مسخر ساخت. اینک همه عالم می‌دانند که خداوند از زبان آئینه هشتم، فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي».

و خداوند می‌دانست که کلمه توحید، نیازمند کسی است که همه را در آن جمع کند. خداوند می‌دانست که کثرت، چنان‌که روزی از وحدت ریزش کرد و خلق را پدیدار نمود، باید روزی به وحدت باز گردد تا قیامتی برپا شود، و امام، پیشوای این بازگشت است؛ کسی که توحید کلمه را در کلمه توحید رقم خواهد زد.

۱. سطح چهار حوزه علمیه / مدرس حوزه و دانشگاه / (r.s.jelveh@chmail.ir).

و خورشید به آینه الهام کرد: «سر از کجاوه بیرون کن، و تجلی را به ختم رسان».  
هشتمین آینه دوباره درخشید و مردم سراپا گوش: «بشرطها و شروطها، وأنا من شروطها».  
اکنون، هم راه روشن شد و هم راهبر. خدا راضی و خلق راضی، و تو حلقه اتصال ای «رضا».